

**IDW**<sup>®</sup>

#5 • CVR A

ZAHLER  
FLEECES  
BRECKEL

# my LITTLE PONY

## FRIENDS FOREVER



A  
2014

WRITTEN BY  
**THOM ZAHLER**

ART BY  
**TONY FLEECES**

COLORS BY  
**HEATHER BRECKEL**

LETTERS BY  
**NEIL UYETAKE**

EDITS BY  
**BOBBY CURNOW**



پونی کوچولو دوستی جاودانه

قسمت پنجم

مترجم، شاعر و گرافیسٹ: Diablos  
ایمیل: hniazpoor@yahoo.com

Special thanks to Erin Comella, Robert Fewkes, Joe Furfaro, Heather Hopkins, Pat Jarret, Ed Lane, Brian Lenard, Marissa Mansollilo, Donna Tobin, Michael Vogel, and Michael Kelly for their invaluable assistance.

**IDW**® Licensed By:  
Hasbro  
hub  
Check out Hubworld.com

www.IDWPUBLISHING.com

IDW founded by Ted Adams, Alex Garner, Kris Oprisko, and Robbie Robbins

Ted Adams, CEO & Publisher  
Greg Goldstein, President & COO  
Robbie Robbins, EVP/Sr. Graphic Artist  
Chris Ryall, Chief Creative Officer/Editor-in-Chief  
Matthew Ruzicka, CPA, Chief Financial Officer  
Alan Payne, VP of Sales  
Dirk Wood, VP of Marketing  
Lorelei Bunjes, VP of Digital Services  
Jeff Webber, VP of Digital Publishing & Business Development

Facebook: [facebook.com/idwpublishing](https://www.facebook.com/idwpublishing)

Twitter: [@idwpublishing](https://twitter.com/idwpublishing)

YouTube: [youtube.com/idwpublishing](https://www.youtube.com/idwpublishing)

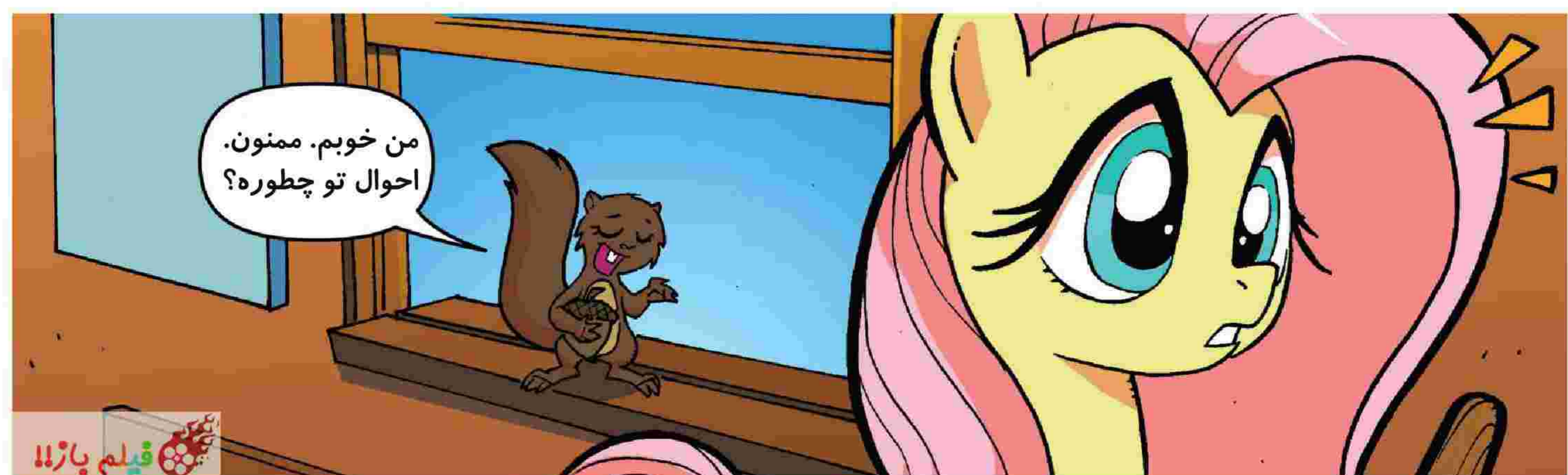
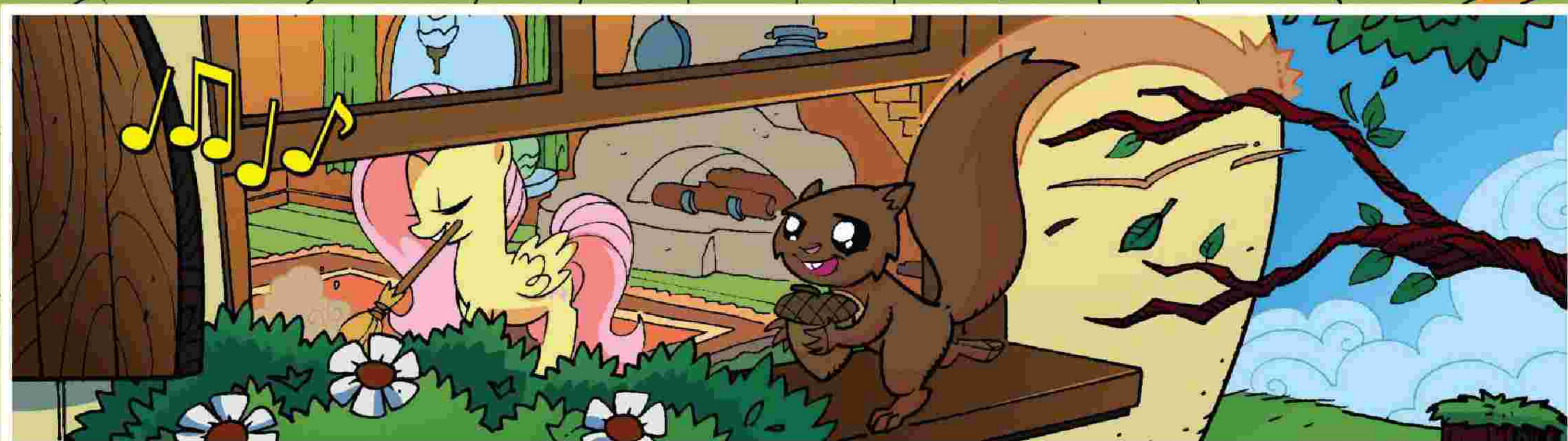
Instagram: [instagram.com/idwpublishing](https://www.instagram.com/idwpublishing)

deviantART: [idwpublishing.deviantart.com](https://www.deviantart.com/idwpublishing)

Pinterest: [pinterest.com/idwpublishing/idw-staff-faves](https://www.pinterest.com/idwpublishing/idw-staff-faves)



MY LITTLE PONY: THE MOVIE. MAY 2014. FIRST PRINTING. HASBRO and its logo, MY LITTLE PONY, and all related characters are trademarks of Hasbro and are used with permission. © 2014 Hasbro. All Rights Reserved. The IDW logo is a registered trademark of IDW Publishing, a division of Idea and Design Works, LLC. Editorial Offices: 5080 Santa Fe Street, San Diego CA 92109. Any similarities to persons living or dead are purely coincidental. This publication is intended for review purposes, none of the contents of this publication may be reprinted without the permission of Idea and Design Works, LLC. Printed in Korea. IDW Publishing does not read or accept unsolicited submissions of ideas, stories, or artwork.



# نو صاى تونساى حرف بزنساى؟

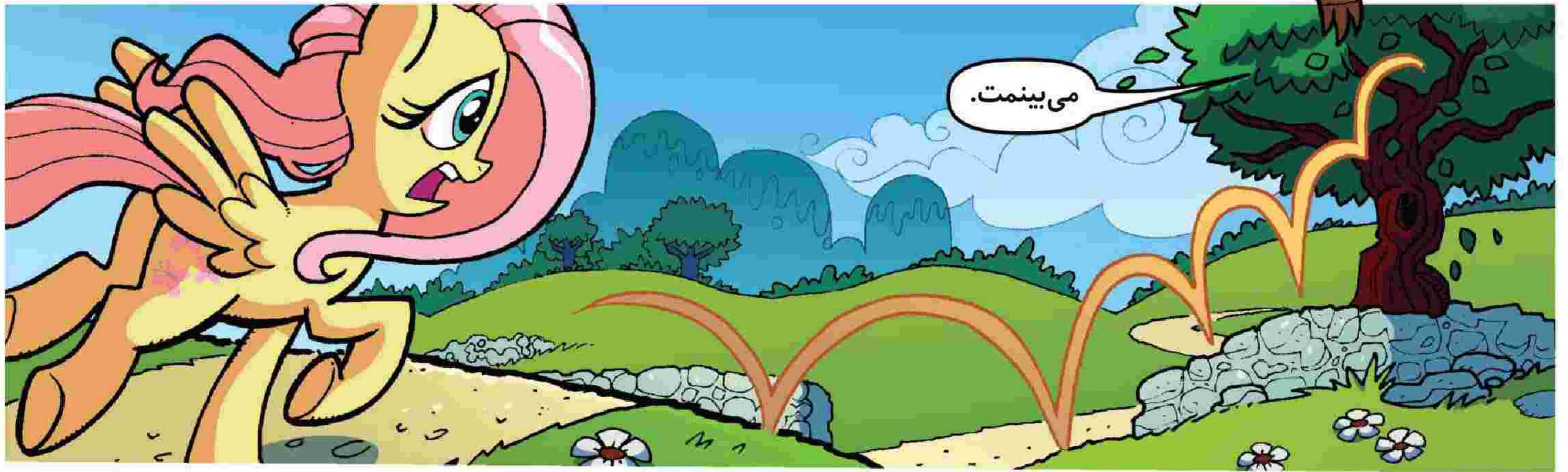
فقط وقتهاىى كه حرفى  
براى گفتن داشته باشم.



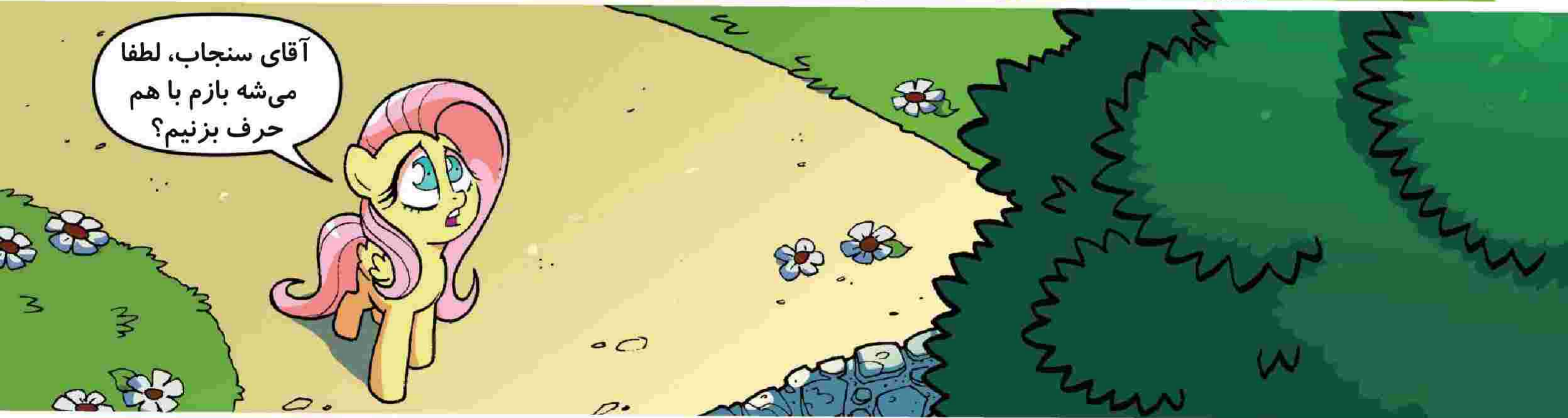


صبر کن.

فلاتر شای، نگران نباش.  
بعدا بر می گردیم.



می بینمت.



آقای سنجاب، لطفا  
می شه بازم با هم  
حرف بزنیم؟



آقای سنجاب، صحبت ما هنوز  
تموم نشده. چرا دیرت شده؟  
کجا داری میری؟

فلاتر شای!؟



آقای سنجاب... داشت  
حرف می زد... جدی می گم.  
می دونم که به نظر خیلی  
احمقانه می آد.

خیلی هم نه،  
عزیزم.



یه بار، تمام شب در حال دوختن  
لباسم برای نمایش بزرگ کانترلات  
بودم. وقتی کارم تموم شد، چرخ  
خیاطی با من صحبت کرد.

عزیزم، یکم  
استراحت کن.





فقط باید یکم  
استراحت کنم.



خب، اون‌ها رو باید  
از کی بگیریم؟

از اون دختر دیوونه.  
شاید داشته باشه.

شاید هم از مغازه  
پایین خیابون.



بعدش هم ما...

ما داریم حرف‌های خصوصی  
می‌زنیم. فضولی موقوف...عجب  
پونی‌هایی پیدا می‌شن،  
خواهر!



باشه. من اشتباه می‌کنم.  
یا به اتفاق عجیب افتاده.  
شاید باید برم دکتر.



و می‌دونم که باید  
پیش کی برم.



زاکورا... اون حتما  
می تونه به من کمک  
کنه.

اتفاقی به این عجیبی  
باید جادویی باشه... و  
زاکورا در باره جادو  
خیلی می دونه.

**BOOM!**

آآخ!

زاکورا، حالت  
خوبه؟

چه اتفاقی افتاده؟

تو سوپ قارچ، هویج و شلغم زدم...  
هرچی بودش تو خونه رو هم زدم.



سوپ رو آتیش مونده و ته گرفته...  
دود، همه جا رو سر و ته گرفته...  
بگو عزیزم که چه کاری داشتی...  
موضوع کاره یا که قهر و آشتی.



خوب... فکر کنم من  
یه مشکلی دارم...  
ممکنه... شاید

بهر جهت یا عقلم  
رو از دست دادم  
یا...

یا...  
می تونم با حیوون‌ها  
حرف بزنم...



ممنون. حالا احساس  
بهتری دارم!

با حیوونا حرف بزنی  
یا این که شیرین بزنی...  
عاقلی یا دیوونه، رازت  
پیشم می مونه.



حالا بگو که حیوونا  
رو تو دیدی؟...  
یا که فقط صداشونو توی  
سرت شنیدی.

نه. با جفت گوش هام  
شنیدم. اون ها درست  
مثل تو داشتن حرف  
می زدن.  
البته قافیه  
نمی بافتن.



حالا بگو که حیوونا  
چی گفتن و شنیدن؟

خوب... انگار داشتن  
یواشکی نقشه  
می ریختن.

پس می دونی که  
حیوونا چی نقشه  
می کشیدن؟

اون ها به من نگفتن.



ای ارواح خبیث،  
دور شید... کور شید...

ای دادا!



**AH-CHOO!**

و این کار برای  
چی بود؟

ورد می خونم که دشمنات  
دور بشن...  
بدخواهاتم هرکی باشن  
کور بشن.



این پودر آبی که زدم  
پیاره...  
نشون می ده که جادو  
توی کاره.

باید یه کاری بکنم  
کارستون...  
تا این معما حل بشه  
برامون.

و حالا باید  
چیکار کنی؟



چند تا سوال دارم باید پیرسم...  
سوال ازت دارم باید پیرسم.  
از اون همه سر و صدا دلخوری...  
باید خودت رو به خدا بسپری.



وقتی که این زنگوله  
رو تکون می دم...  
توی گوشات چی  
می شنوی، بگو ببینم.

فقط یه زنگ،  
می گه دنگ...  
دنگ...  
عالی شد، حالا من  
هم شاعر شدم.



بگو که روی این  
صفحه سیاه...  
با اون چشات داری  
چی می بینی، هاه؟

فقط جوهر  
می بینم.



می خوام که شیطونی  
کنم... چت می شه  
این جور کنم.

دریازدگی!



الف... ب... پ...

نگو که از سوال و جواب من  
می ترسی...  
حالا بخون همون رو وقتی داری  
می رقصی.



برگه توی دستم یه کاغذ سفیده...  
سریع بگو رو این برگ چه شکلائی  
کشیده.

اوه... یه کارت  
شکل داره!؟



هوپ!  
شونزده.  
هفده.  
هوپ!



بیا و یه معما برام حل کن  
عزیزم...  
برای آخرین بار، تحمل کن  
عزیزم.



این راکون رو می بینی...  
حرف هاش رو تو می شنوی؟



سلام آقای راکون. ممنون  
که به من کمک می کنین.

هیچی برای گفتن  
ندارین؟



لطفا، آقای راکون...  
نکنه که من دیوونه  
شدم؟



باید برم بیارم چوب دستیمو  
از انبار...  
شاید بشه جواب این سوالا آشکار.







همین الان یه قصه یادم  
اومد... یه قصه درسته یادم  
اومد... زاغکی قالب پنیری  
دید... به دهان برگرفت و  
زود پرید.

بر درختی نشست در  
راهی... که از آن  
می گذشت روباهی.



روبهک پر فریب و  
حیلت ساز...  
رفت پای درخت و  
کرد آواز.

گفت به به  
چقدر زیبایی.



چه سری چه دمی عجب  
پایی...  
پر و بالت سیاه رنگ و قشنگ...  
نیست بالاتر از سیاهی رنگ.

گر خوش...  
چی بود؟  
آها...



گر خوش آواز بودی و  
خوش خوان... نبودی بهتر  
از تو در مرغان.

زاغ  
می خواست...  
چی بود؟



قار قار کند!





ای دادا!

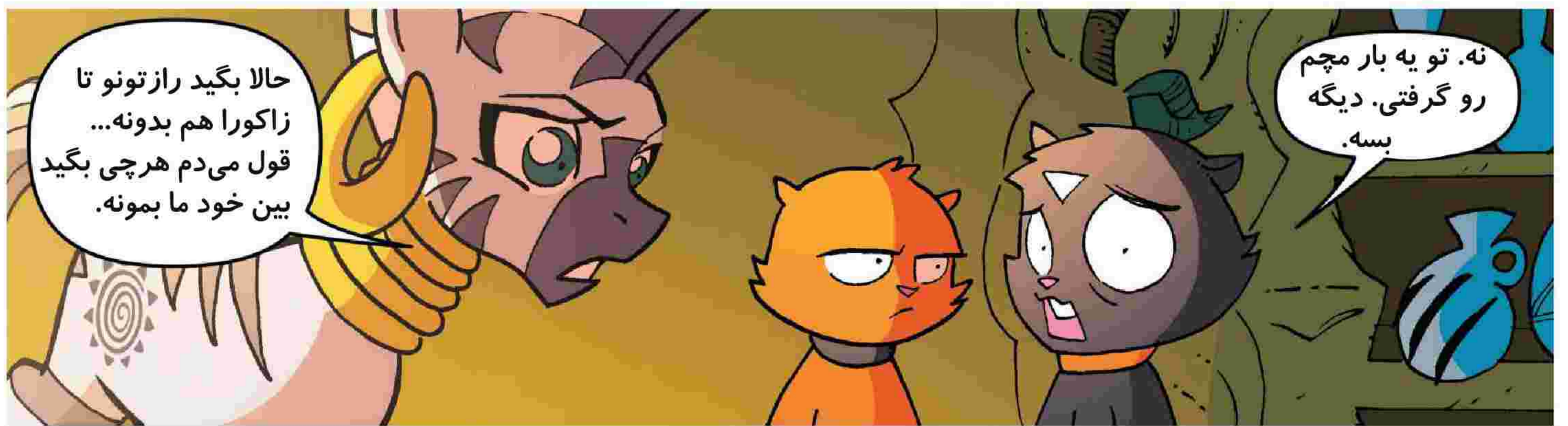
آها... دیدی چطور  
فریب دادم شما رو...  
فریب دادم هر دو تا  
گره‌ها رو.



خوب راستش قدرت  
حرف زدن رو...

بگید به من، شما دو تا،  
چطوری صحبت می کنید...  
اگه بدید جوابمو خیلی  
محبت می کنید.

هیس... نباید این راز رو  
به کسی بگیم.



نه. تو یه بار مچم  
رو گرفتی. دیگه  
بسه.

حالا بگید رازتونو تا  
زاکورا هم بدونه...  
قول می دم هرچی بگید  
بین خود ما بمونه.



الان باید یه راهی پیدا کنم...  
با یه کلک زبونتو وا کنم.

تو این شیشه یکمی  
سرکه دارم...  
ولی شاید سرکه نیاد  
به کارم.

یه شیشه شنبلیله دارم  
این جا...  
بدرد من می خوره؟ نه،  
ای بابا!



دو سیر و نیم آرد  
نخودچی هستش...  
نه، نمی شه، باید شیشه  
رو بستش.

بلاخره پیدا شدش  
یک کلک... جا  
می آرم حالتو با...



... خارخاسک!





فلاترشای، تو نباید  
الان به این جا  
میومدی.



آنجل بانای؟ تو هم  
این جا هستی؟

در واقع من  
ترتیب انجام تمام  
کارها رو دادم.



یه نقشه خوب و بی نقص...  
اما تو خرابش کردی.

آخه چرا این  
کار رو کردی؟



من رو ببخش...  
الان می رم خونه و...

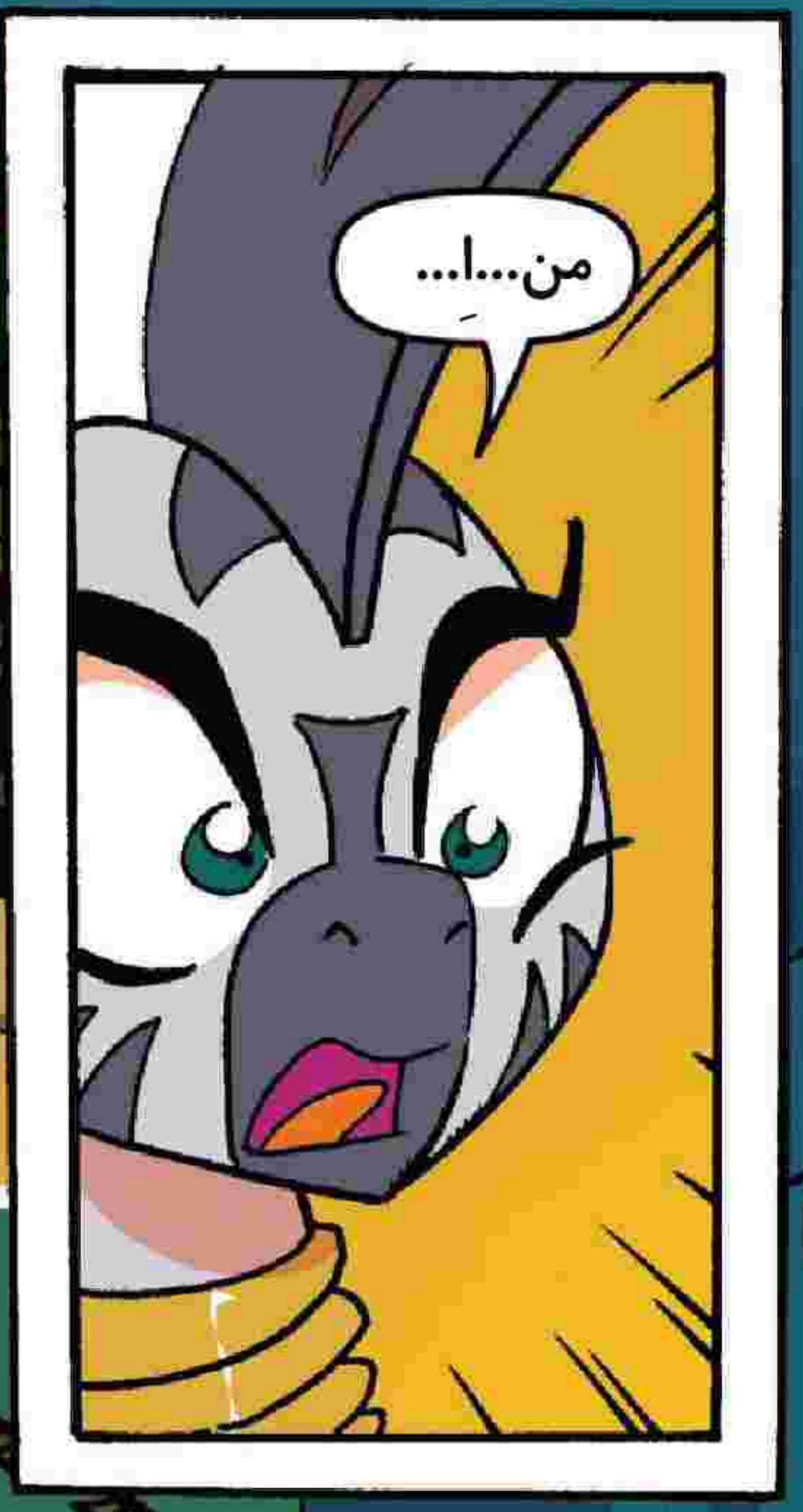
چرا بری؟ تو که  
دیگه اومدی.



سنباب راست می گه.  
تو جایی نمیری.



فلاترشای، فلاترشای  
کجایی...  
دارم میام چونکه تو دوست  
مایم.



من...!



زاکورا، ببین!  
حیوونا برای من  
مهمونی گرفتن.



دوست‌های کوچولوی  
من، برام یه مهمونی  
ترتیب دادن.

اما اگه این‌همه غوغا  
کردن...  
گفتن چطور یهو زبون وا  
کردن؟

پس واسه تو جشن و سرور  
گرفتن...  
مهمونی پر شر و شور گرفتن.



نه. اصلا نپرسیدم. ما داشتیم از  
مهمونی و همصحبتی باهم لذت  
می‌بردیم.

آنجل بانی هم  
خرگوش پر حرفی  
نیست.

ما خیلی  
حرف‌ها توی دل  
من مونده.



من فقط می‌خوام همراه اون‌ها  
باشم. دیگه به دلیلش اهمیت  
نمی‌دم.

خیلی خوبه با همه اون‌ها  
دوستی... ولی باید دلیلشو  
پرسی.

حتما یکی با جادو، کاری  
کرده...  
برای تو آبروداری کرده.



صبر کن، می‌خوای  
بگی یکی این کار رو  
برای من انجام داده؟

یه دوستی که قدر تو رو  
می‌دونه...  
حرف دلت رو از نگات  
می‌خونه.



اون کسی که این  
کار رو کرده...!





متشکرم...  
دوست من.

خب...  
من...  
قابلی نداشت.



زود باش بیا. پین بانی  
می خواد از ماجراجویی هات  
در سرزمین کریستال  
بشنوه.

خب، باشه. دیسکورد،  
می خوای به ما ملحق  
بشی؟



تا به دقیقه  
دیگه میام.



سلام، زاکورا.

سلام، دیسکورد.



انتظار نداشتم  
تو بیای این جا.

از این همه سر و صدا، باید  
خودم می فهمیدم...  
اومدی پیش حیوونا، باید  
خودم می فهمیدم.

